

که مرفوی ب باشد از کنگره داروزده فرموده از قسمها ب
 سلطه بران مثال و اینم اعلم بخانی الا عال
 بسم الدا رحمن الرحيم

احمد بن ابی الحسن والیه السلام و العلیه السلام علی خرجه تقدیم و الله العظیم الاعلام
 اه بعد هنر خور جو حسین از هجره پنجم ابراهیم ای اخواص بکه جوان والد پدر در
 اسرار طلاق بخراعی چند فرموده بودند و کسی نیز اوضاع خرموده بودند که فرموده اسما شریعت
 بود از طلاق بکه در کجا به ماذکور است رسالت برسیده، هر که خواه ازان صنع بود بدان
 مذکور که این در خواهد بود دست بسیمیداد، در ۱۲۲۷هـ نویسن احرام زیارت
 انسان مادر بکه شهان رو خود رفته علی شریعتها الف صد و سیمیه در عرض راه بسیار
 شفیق نوشته ای رسالت عاشمه موسیم بیران الصالح مشتمل بر مقدمه و خاتمه و سوابع
 و اول الموقن و مطلع ب معرفت مهر و رسایل الدین که اهل ساختن از عالم
 بیشتر داد و این رسائل هست مرجدی فعل فصل اول باید داشت که بهترین طرزی
 که از طلاق از آن سازند بر بخش دختران این سرخی هست که طاقت میاند
 و نظرها از سرخی ای هم اورند و منبع هندی امر صریحی نیز است اما انقدر رخا
 خوارد و باندک صدمه مشکلند و در خود لشیدن صاف ساید و اگر روح خوش
 خواهد بود





آن بود که فوسی را وینکرد و درین دو تیر می‌زد و اسراخ و سکته شدند
بدایم از آن که تویی همکن بیرون رانجیده شدند که درون خود نشیدند حکم نگذشت
و باعده که این قیز نزدیک عالی هر کار را پست نمود اماده افتخار کرد که در وقت دایره
کشید بین خود می‌بینیم بد و باعده که هر کار را فرولد آب دارد است و مکن است که مردم
هر کار را با اینی معج و در محل هر کار را داده و یعنی عجده ای را فرولد آب اسراخ شد ای کسی راح و ملک
که همان روز غذای خود را هم کاره و خندوان کرد و باعده که سرمه کار را بر مردم روی چکد را داد
سازند ای سرمه کار که خواهید بده در چون سرمه بوزن و سرمه هر داده دار و فریزان نزدی
پدره و مسی خون میخواهد که سرمه ای طبعی سران را که نمی‌شند بمالد بعد هم می‌شانند که هر خوشی که می‌گذرد
کشیده نمود متعاف است و پیر کار مرمند سران می‌سرمیست

حفل از زم در دکمه و سوزنی جند که از مر ای خنده و دو ابر در کارهای صلح
منظر از زیبایی که طول او بگاه است و زیبایی و سبزه باند و خوشی از
نهشتر و هر خراف طولان آن خنده طولانیست که ترکیب نکن رضوی شد و هر خراف
عین از حمل که بخوبی داشت بر خنده طولانی و علی‌الله احوال ممدوح در رباب دوم در عسل
کشیدن دوازده روز مذکور خواه است و بر لفظ اعلی‌الله ای خنده که این امور سوزنی
که مدرد و دارمه ریسم کنید و در رعایت نهاد که در این خنده از مر کسری
نمایم

فصل سوم درس خن بر کاربر نموده
که شنیدن دو این امر حالت سرگاری

جنوپ مرکزی از جمیع مطبوعات نسخه کلوف چوبه و پودر اراده خیز نمود و دیگر صدای سنا و دید
بروی و دروغی نیز بدباغ خونه در ریختن هم دارائی نشاند هر چند و سفیدی از این رنگ
جدا کم کرده مروی نیست اگر ده باره ریختن برادر بخواهد این لذک را آنکه کشیده و اگر باره
آخر لذک برادر می خواهد از این باره دیگر صدای سنا و دید هر دو حس نکشند با آن برادر بزرگ
وزرعی جوب بد مردوی این چهل تراویث ناک شود و عین دامج ای آن جوان صورت است
اما فضله سلطانیست که خوبی ای ایسا بر کوکب باشد کم و میان صورت
فصل سیم در ساختن بر کار برند
که کشیدن دو ایسا خوار سلطان بر کار باشی

که باید این بدل بشنید و قویی از آنی بسیار بزرگ شد این نتیجه نهاده شد که مکانیک خود را
که بر روی تیکه از رام بیخ داده بوده ممتازی باعده میگردید و نتیجه این بود که
آن عزمی که در میان دو دارموده ای اندیشید که هر کجا رفعی کنند با بطری که در
بردو مای سرکار در جای خود که در این ایام نقد رفع فخران قویی بسته برداشته
گشتند اینی که این قوس در او قدمه بود که دیگر این قویی را در گیرگران چشم کرد
بیوی که حکمت گفته و دیگر سرفوی از میان سرمهان دیگر از این دیگر سرکار برادران
آنده و دیگر کار در گفت دن و پیش از این قویی مکاره دیگر سرکار برادران
سرمهانی را در گیرگران چشم کرد

اخراج کنم نه زمانه ای مخفو داین صفحه را هسته نه فرات که بند خواک از منصفت بعید و مدن
روز بنت خط مارس ایچی بینه و اگر ب راهنم در بهم قدرت که ده باشد سیو نام
پنه و اگر ب درجات حفظ شده بینه لطفی و اگر ب محاب در بهم غمی و برا بینه لطفی
پنه ایه از درجات بسته خصوصی و بند و دیه در سوزس ب پنه و برا بکه به
و تحریر عذکر خود ایه درجات و از و که و خود و خطر و خطر و خطر مارس ایچی
باید کشند از و که ب مرکب از درجات و تمه درجه و بینه بسته درجات و سوزر یعنی
بغدریں کلی ایک جمیع بینه نزدیک است خط مارس ایل سلطان و دیکه خط مارس ایچی
بینه و دیکه ایسی خط را خود بینه کشند از بینه خط مارس بینه و بینه ایه خط
ده در بار فاعل کشند بینه و دخول ناصدا در سردن هسان شنیده بینه بینه
فضل خم و میخ و دنیوت دنیوت دنیوت دنیوت

خطوط فعل حیث منظره ایه بینه و این آن عقوله سطح
برخ بینه آیه و ایل سرکشی لطفی که الله طبعی که شبه
آن عقل بینه و بینه عطفی شسته که جمهوره سلاطیب دلان نواند کجند و دو دیه
بردو لکن شکمی بر طرف سردن و دیکه بر طرف بینه طرف ایه و دیه
در طلاق سرکه رکرسای آن درجات تندی و ایباری بینه که هما حس
متادی خسته کشم در ایه کمال جمیط بینه کرد و ب مرکب در ایه
دانه مکلهه راشن کنیم ایچیان لطف ایه خط دریس ب دایره دوم و تیوم و پیام

حون و هم نان و با هم کشیده بجا از خلط تریخ جوهر گلزار و بکار آمد تا سرد شود
و مخلوط و در هر چند باره سرخ بجا نهاده بازی روی جوهر و دستور شود
و هر چند باره این پیدا کنید و مطلعه بر روی جوهر گذاشتند و هر یک بک از قم
و سوزن و جوهر را نهفته کنید به تصورت و برین جوهر دو دایره طبیعی
میتواند کشیده و دایره میان را تبع کنید و دو خلط مصالح بر قوام که بی خلط و مطابق
السام و دیگری خلا منصف و معجب است این چنین کنید و با بد که این چهار خلط
تریخ روی جوهر منطبق نشده و این عمل مبتداه شناخته شو و چنانچه مذکور خواهد
و اجزاء اتفاق بریک رخ از دو نوع فواید نه باز در نوع الطبعین مذکور ازان
و دستور دیر درین را برای اول اندام و اصلاح نهفته کنید این از خلط و مطابق
بلطفی که مذکور است و پس از برآوردن کرده که اینه بحق منابع خلا منصف و معجب ازان
از دو جات و خلط و مطابق اسما را از زبان نیز کنید و سه محو دلایل این خلط
برای دو قدر اخراج چنین که مقطع شوند بردو نهضه که اگر مطرد هر چند هر یکی را با
وقتی که از هر چهل و پنج دقیقه (را) اجزاء اتفاق آمد و دو محدود ازان
میتوانند بجهت نهایات آنها باید کرده و برین دیگر از دو بین اتفاق خلط و دو از
پولاط تقویت نمایند و بکار آمدند و بجان آن در این بخش از هر این دو ایام
نمیتواند ذکر فواهه شده فصل سیم در نهضه میباشد و مطلع

این محمود طایبی مبنای کشیده تا از قم در اتفاق نزد و سرمهه هر کثر جوهر
که اشاره خطا طبیعت براین اقسام دیدار نموده که نه و هفت کانه کنید و را باید از باطن خوب
متواتی بسیرون نزد این را غلیظ و ایان دیگر بخوبی داشت که بر خطا طبیعت
اخراج شده است طی سوی اهدام و اصلاح و ایان دو دیگر نظر مکوس اندام و میباشد
بدی صورت فصل دیم در کشیده از جوهر بسیار طه
بر درجه لذت از اتفاق و برای این درجه اتفاق از زیع چون که از خطا طبیعت
مواری خطا منصف و میتواند کشیده ایان باید که از خود از خطا طبیعت و طاسه که میباشد
و در یکی میباشد که نزد و از اتفاق جوهر که بیند و کاهه است که در این بین جوهر
خود مستحبه باز که برای این نهضت کشیده و دایری که هر چند نهاده باز کرده جوهر
و هر یک از اتفاق خطا منصف و معجب و مطابق اسماه را بدارد و از ده زده هسته میباشد
که از این کشیده از هر ای اعلی بضم امامه چنانچه در رسای اصطلاح مذکور است
بهی صورت و چون خطا طبیعت در در عیات اخیر رسای اتفاق
میتوانند بجهت نهایات آنها باید کرده و برین دیگر از دو بین اتفاق خلط و دو از
پولاط تقویت نمایند و بکار آمدند و بجان آن در این بخش از هر این دو ایام
نمیتواند ذکر فواهه شده فصل سیم در نهضه میباشد و مطلع

بخش نیز ناصر بر کار برخط مدار راسی سرخان رس و بهین فتح دایره هر مرگ
 صفحه رسم کنیم و این مدار راسی سرخان بسته و باز مرکار را کنیم خود را
 راس اصل و سرو کنر ضفیح دایره بکشم و این مدار راس ایمن بسته و این دو
 دایره با دایره اویل مدار است بسته باشد و از هر ای اوضاع این فرش کنیم
 که در سوزرب آه آب خط طول است و آه خون عرضی و آه خط
 مدار راس اصل داده مدار راسی سرخان و از خط مدار راسی بکشم و فرسه
 صفحه برخخت که ساوی اندرون چهره است و دایره که اویل بردا
 کشیده ایم دایره هیچ اس بروکرم و آه بقدر رصفه طبلان دایره
 از آه خط طول دستور بدل کنیم و از نقطه خط آه موادی آه اخراج
 و طلبی را هم در خط موادی اخراج کردن بست که در متنال مذکور بر کار
 بقدر آه کت و در سربر کار بر خط کتفی اتفاق از خط آه شلا بر قطب که
 که از بر و این نقطه هر چند از قطب او دور تراش بچینی زد یک تراشت
 و تو سی جون فوس دی دی ۲ رسه و خط اخراج کنیم که بخط چه کند زد
 و ماس و قس کشند این خط موادی آه بسته و بر گاش طبره
 و از نقطه که محل تفاصی ای خط است با خط او خط لذک موادی بآ

دعین ان در بجهه تند دایره و در اندرون بجهه بروکر چهره بکشم و خطوط از مرکز
 بجهه اخراج و بلاد ابره بجز بفرش کنیم و احوال در دایره دوم و درون
 در سیم و ایکنای است در دایره و کاهه باشند که سامانه سیان بلو رنگ شده
 و کله معلق بر رصفه کنند و جهات احروف ایزیخ و شرقی و شمالی و غربی شده
 ای هر کاف چون پای خود را پس رفته کنند و چون شرقی باشی و شمالی شرقی شده
 و شما لایه زیر راست پر بحضورت و مابعد امشنی بر ابطال و معونی و ایکنای
 در بجایت و جهات ذکر کردیم نا احسنه بیچیج مانند در معرفت
 مایب دوم در کشیدن بمقتضایت و بکوت و خطوط اساعده
 مسوبه و صفحه امامه و قولان ای شمل بر جذب فعل فصل اول در پیدا کرد
 شان بمقتضایت رصفه برخچی که موادر کرده هاشم دایره بکشم که آنقدر
 چهار بقدر یک پشت کار و تجھنا کو یکه تراشند و این مدار راسی
 اندی است و بقدر رصفه خط این دایره از خط طبله دستور چون کنیم
 و طلبی ایون خط طبله ای از خط مذکور خواهد شد و از موضع تفاصی ای خط از خط مدار
 راسی اندی خطر خیز موثر موادی خط طبله دستور ایون کنیم و این خط از خط مذکور
 کوئی نیم و ایچی پر کار بر روکر مقطرات کذا شنی فتح پر کار بر روی خط مقطرات

اخوا کنم مقاطعه خطوط آهاد و سرخطی کل واب خط رام مغفرات افقط
ل راجحه مغفرات کومند و بی پی پرکار سرخط ک کداشنه بقدر ل ک
بکشید و بجهن فتح بر روی صفحه دابرده نه هزار سلطان رسما کنیم و باز
فتح پرکار بقدر ل سخنوده دابرده سه هزار راس اهل رسما نایم و باز
کمل آ ساده ل آهنشه والاخطل درست مواني آ شاه
با اک آت بر اهادیه و باشد واب رس دابرده ل سمع زاملرات
ملث کومند و صورت رس مغفرات این هست

حصل دفعه در ذکر شان کردن مغفرات و طلاق کشیدن ان
در رسور ب اه خط ل ک خط مغفرات فرض کنیم و دابرده شاه
بر روی صفحه هزار راس اجنبی برگزرم واب دابرده باشیه سخنوده و سرخط مسک
ل و سمع سعی اخوا کنم سمع را خط و سط اسماه فرض کنیم
ک را خط منطقه و معرب و بی پرکار سرخط ل کداشنه پرکار باقد
عوض که خواهم از درجات خط ل بدربات رسور بکشید و پرکار برآ
هر ک صفحه که اشرفت سمع را از طرف کشان کنیم چون شان د
واب سمع سخن الارضی خواهد بود از صفو و طراف رس فسم فوق الارضی
رسور هم مقاطعه خطوط آهاد و سرخطی کل واب خط رام مغفرات افقط
باز پرکار سرخط ل ک داشته فتح پرکار از بر روی رسور کم کنیم بقدر نظایه
مبان مغفرات بجهن اکرا طراب رسی فی اهیمشن در به و اکر نیمی
رس در به و اکر نصیه دود به و اکر نام بکرد و باز چون کشان کنیم
چون آ و بجهن شان کنیم تا اکن فتح پرکار بقدر تفاوت مغفرات خود
باکتر مثلا در اس طراب رسی مشن دبه شود باکتر و باز پایی پرکار پر
ذ که اش پرکار ایکن کنیم بقدر تفاوت مغفرات و صورتی کشان
اخون خت الارضی بقدر تفاوت مغفرات باشد و اکر که می باشد بقدر شرطی
تفاوت بند که بر او مثلا در اس طراب رسی اکر شان آهنشن پاشه
فتح پرکار اشش در به کنیم و سعیه که عوکرات بکشان حساب
خواهد شد بجهن یک سقطه بر سرمه خواهد کرد و اکر پار و به باش فتح
پرکار دود به کیرم و اکر پار و به باشد بکده به عاشیه کیرم و برابن
فاس و بجهن فتح فسخ الارضی کشان چون شان د و دل رسور
رسور هم کرم بکشان کنیم و باز فتح پرکار از بر روی رسور زاده
بقدر تفاوت مغفرات و پرکار سرمه که داشته خط رس را شان کنیم
و بجهن تا اکر فتح بر روی رسور هم مقاطعه خطوط آهاد و اخونی کنیم

او رئیس بعده عرضی ملک مطهوب است جون خود ام بر سه و کاهه باشد که
این دو خذای اعمال این بر روی دستور تعالیٰ نگذش بس اکر جان باند آن داد
تخفیف کنند مثلاً بر این مطلب طبق و خط طرف موافقی اب مقاطع ام بر سه
رسم نامه و بقدر صفت طرف از اتفاق م کرن خدمت سه ران اکنهم و که
خط طرف بزر خطا این بر روی دستور تعطیل نگذش اط را بقدر ثبت این صادر کرد
طبق راست بر این که و بر این معناس و بر هاشم در فصله ششم از تحریر این
ظاهر بلطفه و از برای این فضای این که از اتفاق سه بکسر و از صفحه بیرون و داد
و صفحه برای روی نخستین قدر محکم کنیم و خدمت سه را بر سه تمام انجاع کرده
و اقدار که خواهیم شد اکنهم و همان ازان خلی که میان شان دست کم آن
شانها یعنی این از طرف است و میان شان آن از طرف دون الا رسان
تخفیف کرده منصف دارم که شانی و دایره بر روی صفحه رسم کنیم به بود
شان بکسر و این دایره اینی است و لصفی ازان دایره که در طرف راست
باشد از خط و سطح السماه اینی بخوبی باند و لصفی که در طرف چپ است
افی شرقی و مساید که این دایره بد و قطب نعلی طرف است هم که خط مشرق و موزب
با هار را اینی بخوبی بکسر و از برگزد و با مدار باشی خلاصه شده و اهد و د

احسای این نهاد را باید کرده و باز خلی لکه میان شان که توان آن است
و میان نشانی که بروی نشان احتملت از طرف فوق اداری تضییغ شود
و دیربرد و بکثر طلاقی مذکور روحی صفحه بگشم و هجخن یک شان از زیر پرده
شان از بالا که کمرده تضییغ شدید و دایره بگشم و مذکور صفحه را یک شان
حساب کنیم پیشتر مذکور در این مفتوحت یک مفهواه هم و مذکور صفحه کند و داده
فلذنا کلمه مستحبی خود بدان بردازه که اضافه نظر او بقدر تفاوت مفتوحات شود
و مذکور این دایره بگله ای دایره است از اس کویند و این دو این مفتوحات
سند و هزار آت که این دایره را بگله دوایر بحوث و تحقیق ساخت
معهود را که مذکور رفوا بهشدت بجان بگشند که از مدار راس اندی بخواه
کرد و بدستهای صفحه برسد تا این در وقت حل از زدن علیوت نمایند بهله
و اکپسی از کشند این دوایر به پر کار فارسیدن دوایر را بخواهند
تا اکنون قل و در فرازها نهاده طارمه شده بدرازان به پر کار برند بگشند
بسیار بهزارست و هجخن باید که در این دایره را که واهنده به پر کار برند بگشند
برقراری یک نهاد که اکنون بکمترین بوقت بگشند ناصاف میشود و اکنون دوایر
کوینک بگله کار کوینک بگشند و دسان تردد هست و بون مراکز

مغقولات سیار کوچک یک مرد نزدیک بخود که بسیار از این سیار مغلوب است اگر
پدر و مادری سیار نزدیک به پدر و مادری و مادران فهم کنند و بکار در وقت داشته باشند
بر روی آن که از این دور برداشته که مکثش این پادشاه را حاکم و همین انجمن
بر روی صفوی اطلاع نداشته سیار برایت بدین مخصوصت و اگر فوایند
که مغقولات بر تسمیه تحت الارض بزرگشان باقی باشد که در این کرد و مغقولات
وقی الارض غذی کوشیده بر کار برخط مغقولات بر روی دستور کار از شرق میباشد
چنان کنیم که از این عرضی صفوی سیار نزدیک زیاده شد لیکن اگر حسن صفوی مذاکوه
در اطلاع سیار این لب که برداریم و پیر کار برگزیده مخصوص که از شرق فتح این
از خود و خط المساهه زیر این کنیم و باز پیر کار بر روی دستور کار و مایل این
زیاده شود از این اخی که از این مخصوصات فوق الارض کرده بود در قسم
وقی الارض لز خود و خط المساهه را این کنیم و یعنی یک سیار از زیر و نکشنا
از زاید از این او میزدایم و هر دو مlauf خط و خط المساهه را این مکثش
بالا گذاشتند یعنی دستور رسیدی بخاطر که از این ناخدا طبله دستور لقدر تفاوت
مغقولات باشد باکثر اکبر بعد تفاوت مغقولات باشد بزرگ این کنکان
میافزایم و فتح این اسراری از این سیار این مکثش بکار از این مکثش یعنی از خط طبله

دستور کار نشان بزرگ میباشد و باز قسم این الارض را این مکثش و اگر از خط
آخوند خط طبله دستور کمتر از تفاوت مغقولات باشد بزرگ این نزدیک نشان
می افزایم و فتح این الارض را این کار کرده و باز از این خط طبله دستور بعد
زیاده این تفاوت مغقولات بر ماین خط آخوند خط طبله بزرگ میباشد و باز قسم
فتح این الارض را این مکثش میباشد اگر نهاده باشند افراده میتوانند
دستور و باز بزرگ شد و در برگزیده فتح این اسراری از این سیار کار و نا اگر
دو شان که از زری و رسیده باز این رسیده ایم رسیده ایم رسیده فراز این میان
هر دو شان که باز این هم کرده ایم رسیده شنیده فراز این تصفی کرده داشته ایم
که هر دو شان گذشتند خواهد اگر این دو شان در قسم این اسراری باشد با این
کی در تک این اسراری باشد و دیگری در قسم اسراری این افسوس که بر روی صفوی
و در صوری که بکار این چنان باشد که باز ای این شانه باشد چنانچه مکثش
از این شان خلی صفوی عمود خود و خط و خط المساهه این اخوند کنیم و این سیار خود
باشد و این از مغقولات بالای این خط باشد مدبه او الاف کت این اسراری و این دو
و اینجا از زیر این خط است مدبه او ابطاف فوق این اسراری میتواند و از برایی رو شمع
فرمی کنیم و فضل سپه و در کشیدن دو ایم بحوث چون مغقولات در فرم

و طرف این سهل در اینچه محدود است که مثلاً رکاه خواهیم از نقطه محدودی هر خط و طرف
اچنچه کنیم از دو طرف نقطه آست آه مساوی اثنا کنیم و پیر کار بر نقطه ب
که اشتبه است به مقداری محدودی در چهارچی نقطه آ و نیز اشتبه که در مرد و به طرف
آ و پسر کار بر نقطه آ که اشتبه دوفوی دیگر کنیم که باد و قوی اول
نقطه کنیم برد و نقطه بجه و چون از نقطه آ به آ وصل کنیم محدود بشد
بر خط آ و از نقطه آ در بخط پسند از خط آ دیگر کار را بعد از
بکف اتفاق کنیم و آست اثنا کنیم و پیر کار چیزی فتح بر بریک از دو
نقطه آ که اشتبه دوفوی خود و مغایط بجه و رسکنیم و خلاصه اینچه
کنیم که بر و نقطه آ و پسر کار زنگز و اکراز پسر میکند در فتح پیر کار را که ترک کرده کنیم
از اینچه از نقطه اول کنیم محدود بشد بر اینچه ای و دیگر ای و دیگر پیر کار بر نقطه که از خط و طرف
در امثال این امثال خطوط معمولی و فتح پیر کار پسر کار تراش به تجیی زنگ
ترات و فوراً از اینکه از وکر داره اولیه این محدودی هر طرف اولی
الساده اخراج کردیم از چیزی خود و متوسطات بقدر صفت فطر داره اولی
محبت بدیم و این در عویضی فتحه محبت بشد و از این نقطه ضلیع موانعی
طبیاً دستور اخراج کنیم و لعلیکی که اثنا متعولاً است بر مبدأ اینی اثنا از

نفع کرده باشیم و از نقطه خط و طرف اساده غلب نایم که چون ان و کفر را خنثی به بد
نقطه است املاس دایره دایره رسکنیم به نقطه تقاطع مدار را من ای خل و خط
که از اینچه ای شرق و مغرب پکنیز و بین طلب کنیم همانکه دایره که بدو نقطه مذکوره و مسافت ای
پکنیز و دایره دایره را اول طبق اینی است که بخوبی بر کار بر نقطه از خط و طرف
الساده که اشتبه است بیم ناسر دیگر کار بر نقطه محنت املاس رسیده از این امتحان
کنیم که اکراز دایره کشیده خود بدو نقطه مذکور میکند و با از بالای آن بدیر و د
با از زیر اکران دو نقطه میکند و دو المطلب و اکراز بالای آنی هر دو او نقطه به
بر و دو و فتح پیر کار زنگز و اکراز پسر میکند در فتح پیر کار را که ترک کرده کنیم
بر کار بر نقطه است املاس که اشتبه بای دیگر ای و دیگر پیر کار بر نقطه که از خط و طرف
الساده ای از اینچه که از و محدود امتحان خواهد ای و کفر دیگرها و
فتح پیر کار را بخطوط مذکوره زنگ دیگر کنیم هامطلب حصل شد و فوراً اینچه ای
نقطه و کشیدن دایره اول سمت ایشان نقطه همانی فتح خود و طرف ای
از طرف مقابله است املاس اثنا کنیم و آن سمت هدم باشد و این از هزاری است
که در کشیدن دایره سوت همان امتحان باشد چنانچه مذکور رو ایده شد و بعد
از آن از توکر دایره اول سوت هموی چشم و سر بر خط و طرف اساده اخراج کنیم

از نیک پایید و حکت داد تا درست خود و باشد که بیل زان دو ابر از یکدیگر مترکب
 باشد و هنر افت کاری دو ابر را نقطع محبت امراض کشیده و خوبی کله از
 بقای قدره با دو سه تھافت اس طلاقاب در حرا لای محت امراض تکا و نکند نا امکنه
 سقعنی خود بدین سوت و اگرچه پنج اتفاقی را تیرن اش کشند از
 برای دو ابر بحیات بیزاس و ای جذالت که دکاه بند که
 صفت اظر عجیب از دو ابر بحیت بجدی زیاده تو شد که از زیر بر کار مخفی شد
 کنند په لازم کار مخفی که زیاده لذت گشته و نمی بست تحسناً حسب نیتوان کشیده باشند
 و مکر را بهم و اک جان است که میلی از آنی بیل زیب کرمه و اطلاف ای ایزا
 جمع گشته و بیک مردان یک پایی پر کار لذت فولاد ای ابر از ترکب کنم و اک میتوان
 کنیم اظر عجیب که در پر کار مخفی کرست بیزاس و یک پایی بر کار علیمه باشند
 که در پر علیه ای ای بیل ای پایش بیم بازدازه میل اظر عجیب که میل و اند حکت
 کرد و بیل ای ای بیل ای کوک کرده بیچ و مکنن را بایم و چون خانم کرد و بی
 هماندازه که خواهی پایی اول پر کار برو کر کل اشنه و ای پایی دیگر را
 کمیع دارد در میل حکت داده بازدازه مغلوب بیچ را حکم کنیم و دایر
 را کمی و اعلم گفته که مکنن که پر کار مخفی کرست از بیل ای است که قیصر نخ

خطبرداریم ۱۱۰۰ اکثر اس طلاقاب کوک بکشند ده درجه ده درجه داکم
 بزد که بمند پیچ درجه پیچ درجه بر دایم و از پیچ درجه بکسر بیت که
 بسیار مند بمندو و هر زان که بر دایم پر کار بر و کار اویل بحیت کشند
 بر روی صفحه دو طرف عمودی را که هر خلا و طالع اسماه ای ایون در دهانه
 کشند ای ایکه زان بر روی ای دسته بمنهاد رسد بحیت بدیه درجه پیچ درجه خود
 دستور رسد و ای دیجست بدره بات سیصد و خصت بست نهاده
 دستور بحیت بر دو درجه دستور بلکه درجه حساب میتواند پس بیل زان اکر و داشد
 اطراف ای ای خلا و خود و ایکه بیچ احمده بیان و هر زان که ای
 روی صفحه بیرون رو و صفحه خالی که دست تغییر باینچه بر روی حکم حکم را خده
 عمود را رسماسته است اهلی و زان که و چون فناها نام خود و هر زان را
 حکم کرد و بمند نقطع محبت امراض دایره بکشم برتسم فوق الادهن و کاهه ای
 صفحه برتسم کت الادهن بکشند و ای دو ابر بحیت بکشند و باید که
 هر دایره ایز دو ابر بحیت چنانچه محبت امراض میکند و بمند نقطع محبت سیم
 بگذرد پس در هر دایره کشیدن امتحان باید کرد که میکند زیاده و اک ایکند
 از خلا باید که در ایونه عمودی مثل ای ای شده پس پر کار را از عود و که

تو بکند اش امتحان کنیم که اگر در این کشیده نوچ چاچی بستان اول از آن دو
مار میکند زدن اول لز مدار راسی احیل سر چکنده و بانه اگر بکند و فو المار
و اگر از روی این بکند و فتح بر کار انباده کنیم و اگر نیز این بکند و فتح
پر کار را کم کنیم و باز طبقی مذکور آن دو قوس با کشیده امتحان باز کریم
بدست آید و دایره رسک کنیم و پیغام درستان نابه و نات آخوند و در دو
قوی فتح از این وسیله که بستان از خود بطل است، صادی، بشی بک فتح
پر کار کشیده بگوید بدینه خودت و اگر فاصله کم که خوط ساخت سفنه
پر کشیده دایره صفو خوش بزیر و کو صفحه به بدو و کو زانی کشیم و فتح پر کار
بعد از صفت خود دایره افقی کنیم و سر بر یمنه پر کار بر یک نان از نانهای
دوازده کارن مدار راسی احیل که اشته پایی نمکیم پر کار در این میوه میگردند
و حکم افقی کنیم به جای صفحه و این دو نقطه خواهد بود و دو قوس کشیم که اینها
مار میگین بظرف اندرون نخواهند بکند و پیغام بر کار بر یک نان مدار
راسی احیل که اشته طبقی مذکور و همبا کشیم و باید که از صفت فوق الائچی
از ندار راسی احیل ایندا از هر یک از نقطه مشرق و نقطه مغرب کرده و در این
ننان کنیم صادی افام دوازده کارن مدار راسی احیل و پر کار فتحی میگشت

پر کار اسان زمزد و قطع لغای ازان بگذان دلکار میست بدینه میگویند
و اگر بکند ابره، هاشم شدید بزرگ نوکه بین پر کار بزرگ محمد و بیر ون
نمیان امر خان بخود رفته دو ایرکوت لز از طلاق بایم ملعون و جلد میتوان
کرد و آن چاهات که چو بی ایسا یا حکم میست اویم که کشنا بقدر صفت
قطعه دایره مطبوعه باشد و برس آن کوزنی حکم کنیم و سر دیگر رسیها باز
و گز ناختر رسای اسیار گشته خلاه داریم و بان بورن تو قسمی بر
روی نگذاری بیخ رسم کنیم آن باره بخراز قوی و بکم بریده جانب اگر از این
سرطه را خود حفظ کنیم همه باید باز ایره مطبوعه و دل از این بخشن صدی و ۹۰
مطبوعه را بخین از این عده مذکور دایره گشته همسنی همسنی همسنی همسنی
خطوط ساخته میوید و سکویه و خلیجی و دفعی و صفت این از هر یک از اینها
نمیگشی اینجا در نیز این اند از این هزارات بدوازده قسم منا و میست
کنیم و دو قوسی را کنیم که بستان اول اینی سه مدار بگذر و طلاقی این یک
پر کار بر تنان اول لز مدار راسی اکدمی که اشته فویی خود بروی صفحه
کنیم در وای اینا که حکم خواهشند و باز پر کار را همان فتحی درستان اول
لز مدار راسی ار لران که اشته توکی مقطع قوی اول رسک کنیم و پر کار فتحی میگشت

از این دو بیهوده هارات را که این دو خط تسبیح شده است پنام و اکر سلطنه
پنام پسنان که این دو خط را کارهای نشان کرد چنانچه نشان لز
از روی صفحه نمایند و سطه را بران پنامان که از این دو خط را نشان
چنانچه بر روی خط اول نمایند باشد این ات انجه در صنایع اکتر اسلامی
میکشند و درینچه اسلامی است مفقرات را با وضع مختمه میکشند مثل آن
لطفی از مفقرات که در طرف شرقی باخی از خط و طالسانه میافتد
میکشند همچنانکه از این فرق فرقی کرده باشند و امثال آن
و چون فوایند که چنین کنند اگر در عرض این پنام که قفاوت مفقرات
عدال کنند همراه است حکم نمودند اگر اسلامیاب غمی پنام دو عومنی
ل دلی دلو و لایه است و اگر سه یا پر شد در عومنی داشته باشد
بران میتوت نایابست بجوع در ساعت عکلیوت و قمی نظر
ابر قمی و غمی خطیها و توایع آن و در آن چند فصل است فصل اول
در ساعت عکلیوت و قمی منظمه البروج صفحه برچی که از صفات اسلامیاب
نیز همراه است هارات نیشت برادر و دوی آن غیر موثر سه که اشاره
راس اجدی اکرم موثر است دفعه زیاد و یکی از این دو ایم را تسبیح کرده

متویه کشیده باشم بران پنامان که اشاره باشد و یکی از دویکه برادری که همچند
لزد را به که جو لز مای خلط ساعت متویه در اوست ثابت داشته باش
ذکور نوشته باشیم ناخلط ساعت متویه تمام شود اما باید که این نوشته ها را
دانیم افقی بلطف مفقرات کنند و بر قسم تخت لاده کشیده تو دو و اینچه
بحبی کشیده نمود که نیز همیش بر وضع مکدیب افقی غمی باشد ساعت داشته
لز روز باشد و اینچه نیز همیش بر وضع تخت افقی شرقی باشد ساعت
ملاده است از روز بزمی خورست و از برای همیشج و شفی بطیه که
مفقرات تخت لاده کشیده مفقرات اجهده و در تخت لاده بر روی صفحه
که واهم کشیم اما باید که اینچه لزان مفقرات در میان مدار راسی اسلامی
اقد کشیده نمود آن فرس که در طرف شرقی اند خوط صحیح باشد و اینچه
در طرف همیش اخذ خلا شفی و چون بر روی صفحه کشیده نمود باید که صفحه را
در ساعت داشته باشد و این دو مکان است که بر روی همیشج
ترکیب شده است چون بعد صاعداً و هر که از خط و طالسانه و خط
شرق و میزبان این روی صفحه نعل کنند و لفاطح آن دو خط را که رخمه
هارات نیشت رسک کنند و این همیشج هذکور است و باید که اینها کنندی

و خطا مشرف و مغرب و سط اسماً افعى كنیم و بدل زان که میان نقطه
نقطه خطا طاساً و مدار راس بجهة السلطان لذکر طافت و مولاد
راس ابدي از طرف دیگر باست تخفف نموده دایره کشیده و مابد که این دایره
ماس مدار راس السلطان خود را بخط و ماس مدار راس ابدي از طرف
و بند نقطه قاعده مدار راس محل خط مشرف و مغرب بگذرد و ازوی صفحه
پیز بجهیز دایره کشیده مطلع پاش براین دایره و این دایره ماقبله
ابروع کویند و نقطه ماس این دایره با مدار راس ابدي اول صدی باشد
و با مدار راس السلطان اول سلطان نقطه قاعده این خط مشرف اول
حل باشد و اخلاق مغرب اول پیزان و بر و کز منظم البروج و دایره دیگر در
اندر وون یک دیگر مواری هناظم البروج سر کنیم که بدوی مساب تاسیجی سر و بن
دار خام در جات در افقی شود و بجز این هنوز موقرات را کز
کرده سیع دایره مساوی مدار بجهی خیز بجهی کشیده و از بند و مطلع البروج
بنظر هفوا که درین ثبت است همان یک درجه بیک درجه بیک درجه و با رسیدن
لجه این وابهم منظمه البروج را فی کرده این بجهی که مدار راس بجهی و خود کشیده این
ايندا از اول سیع هم بدار سرد اشته سر کار سری همیک از این نقطه قاعده

خد مشرف و مغرب و مدار راس ابدي از هر دو روی عکبوت کذا نهاده
خط را از این همارت کنیم پس تمحیر بخراز پر کار که از روی دستور
برداریم هست ان هیئت دچارتان در کیر و بی عکبوت و همارت این
روی و بکشنا اکرزو این منطقه البروج را غنی مدت کنیه اول طالع سه درجه
اول محل از روی بجدول ملاحظه نموده اینچه باشد از بع دایره و سلسله
بردا نهضت موضع که مذکور است رثا کنیم و باز مطلع شش درجه از
بع دایره و ستو بذ که بردا نهضت موضع مذکور از این کنیم و محیط
مطلع ذده به دوازده درجه ترا بده سه درجه نا اکرخانه ای مدار
راس ابدي از هر دو طرف بخط و سط اسماً اینی با اول صدی و اول رقا
رس داین درجهات که از روی مذکور بر میداریم درین قیمت که بع باز
بنو منطقه هیئت پس هر دو درجه از ورقه که از بجهی عکبوت بر
میداشتم و در این محل بکد بدهی بیمه و بجز این خطه هر کثر صفحه کذا
و بپیک یک از این اینه ای که بر مدار راس ابدي کرده باشم در هر دو روی
عکبوت کذا و منطقه البروج راثا کنیم بکشید که دایره منطبق
و دایره که در اندر و اون آن کشیده بود بخط کند ولدان تجاوز نکند

بخطی که اول کشیده بودی ثان کنیم چادی در به و آن تعلیمی اکنجه
 و آن در حوزه هست که بر کوک شاید هست لز معدل الماء و اکله
 جزوی هاست از ردی و دنور مفهولات بحای اکله نام بدر سبزه
 بمحج و ز دبه و خود کوک برداشته این در اعلالات شاید است و
 اعلالات جزوی بر عکس است یعنی کوک جزوی را نام بده و ناید
 بمحج و ز دبه و بکشان کنیم و فناوت در بیان اعلالات شاید
 و جزوی مفهولات در ای و اکر و اند در هاست بد و نام بدر را لذ
 روی صفحه چین اعلالات که مفهولات کشیده هستند سیوان داشت
 بلکه این از سیوان است باختلاف که بر کاربر و کار صفحه کرد هست
 لز خود و علا اسلامه ما بین برد و مفهولة را در سی ای شفی در به و
 در یعنی سه در به کسریم و ثان برداشته و اکر و ایمه و ده به کوک فو
 شاید دواه جزوی بدان کوک اکر فته لز مدار را ایم ایم طرف
 بکش اکر شاید هست و بطوف مدار جدی اکر جزوی هست داشته ایم
 و از همکنن ایم ایم خص پر کار برداشته و ثان کنیم و از سیاری که
 هستی راه بده و باید بیا در همکنن بر در به بگرد و نام بده و بمحج و

و بگرد و بده که ثان بوده بین یک بین خط اول بیچ را بند مرکز کشید که هر دو
 دایمیه اند رونم ظفحه البروج را اقطع کند ایمک اسامی برج و میان یه
 نقش بوده اینکه کنیم که مدار را ایمی ایشان باید کرد هر سیل هشت
 و اکر نه هر و ایمی که بر و کار صفحه رسیم بود و ببر و بی و سیور ساوی آن
 بکشم همان حکم دارد و اکر فو اند لز سیاری چفت مظفحه ایمیع و سیوری
 سیوان راحت و مظفحه دایمیه دایمیه و سیور را با جوانی مطلع البروج
 قشت بکوهه لطافی مذکوره عکسیت را بسیوری که ایم ای اعلالات
 چفت مبارک دیم چفت کنیم و عکسیت و مظفحه البروج سر صفویت هست
 و ما از سیاری اسانی مدول مطلع البروج بخواهیست از ایجا بخوبی
 افعی کردیم نایر بیچ هستیان بناشد و فصلی دیم در قوه ای ظای
 کوک بر کوکی که تو اند در به هر و نام بدان کوک را از مدول
 مدار خود نایم و مطلعه بر و کار صفحه عکسیت یعنی هر کار مدارات و در به هر
 این بطریعه کوک که داشته غیر موئز کشیم و نام بدان کوک را لز
 خط مفهولات و سیور لطافیه ثان مفهولات برد و هسته بر کار بکز
 عکسیت که ایم و کار فنا کنیم چادی در به بگرد و موضع مقاطع ای و قی

دایره منظم ابروج را از طرف روی عکبوت جان حرف بایم
 که دایره منظم ابروج از پشت عکبوت نموده سائیده بخار و لغم زنده
 کاران باشون نازک نشانای اچوای منظم ابروج را از روی عکبوت
 بشانایی پست متصل کنیم و خطایی کوکب را بر جان حرف بایم
 ناخوب غماهان پاشه بدینفورت خامه در میان
 اینه در یعنی اعلاه مکشند از خطوط محورت قلل بر ری از دو
 پیغ از اتفاق هادرات ثبت از دستور مقطرات اطلاعی مذکور شد
 اما لازم نیست که مساوی هادرات صفات پاشه و هادرات دهدز
 ده درجه پارسی دبه رخ درجه از اچوای بزرگ بقدر ایکج بجانش داشته
 پاشه کشیم و طی کشیدن هادر هر چو و که خواهیم بنت که میل
 اول آن چو فراز مدل اینها را محدود میل اول معدوم و مفقود
 آن از صفت خلا هادر راس ایچ از خدمقطرات و سور که کشیده ایش
 میل ایچ و خانایی است از محل اینها و بر صفت قظر هادر ایش
 افزایش ایش میل آن چویی پاشه باقی با حل صفت قظر هادر آن
 چو و همکوب است پی معمول شده که هادر هر دو چو و که بعد اینان لز

دو نوزده و هجده کوکب لزشان را و چویی و میوت بدول است
 فصل سیم و در طبقی شنک کردن عکبوت و نواحی آن
 بر روی عکبوت در از خفت منظم ابروج و چویی شفایی کوکب طی
 میوت نهش کنیم و دو ملکه بر روی عکبوت بکذابیم کهی تمام میانه
 منظم ابروج و دایره که در اندرون او کشیده بهشیم و این را میز
 منظم ابروج کویند و دیگری نام مخط عکبوت و از ای ای هر کجا
 از طله نهیں گنیم که نام آن کوک بر ای ای ایش نوان کرد و از طله
 کوک و همان ایکج منظم ابروج وصل شود گلکه باید که دو چو و میقل
 لز اچوای منظم ابروج را بیوش مثلا که اول محل پوشیده شد پایه
 که اول میان کشاده شد یا ایکه ایکه بیک جو همراه شود شده
 پاشه از طلاق آن چو و میعنی مسند و هر چند طمع عکبوت کشاده تر
 پاشه تا اکنده و ایر مقطرات را در نیز آن چوب نوان دیده بزد
 و صفحه در چوک عکبوت بکذابیم که خطاب اعلاه از میان آن
 بیرون بر دو و سرمه عدی اسطله بکذابیم ناد رجادی اچوای چو
 بکرده و بود ای ای عکبوت را متفق و مومن شنک نموده مخط

اصلان افلاطون مساوی بنت یک بست و چون مدارات طلوع کردند
شود از بزرگی هر بلند که خواهیم در صفحه این آن بلند اخلاق نمایم که فخر
اخلاق دایره لرزد و این سوت که بعد از او از خط و طالس آمده بقدر چون
اکرافت فدا آن بعد بست از خط اتفاق اینها شرقی باخوبی با هر یک
مدارات غشت در کدام مفترضه است از مفترضات از اتفاق سعاده برخود
محجده کند نه و بر این از اتفاق و آن مدارات کن نسبت یعنی با اتفاق
که مفترضات بر فقط تغاطع مدار جدی و دایمه سختی مذکور کند نه
مدار جدی که بر زبان از طلاق بکشد و این مدارات کن نسبت و اینها سلطان
و این اتفاقی که مفترضه آن فقط تغاطع مدار علی و سختی مذکور کند نه
مدار علی را کن نسبت و اینها سلطان بعد از آن قوی بکشید که باین
سر فقط بگذرد و بمحض مدارات را قطع کند و نام آن بعد بر طرف آن
لطف کن نسبت و طرفی علی این نسبت که چون خواهیم خد آن بعد را معلوم
کنیم یعنی خواهیم که در موضوع از موضع آن بدایم اولی آن سمت فکر می‌نماییم
کنیم چون اتفاق در این وزیر لطفیم معلوم گردیده و مدار اینچه بگذرد از
مدارات مذکور نمی‌گیریم کن نسبت و مصادفه از طلاق بکشید تغاطع این مدار

بالا

با خلاصت فله آن بلند کذا بیم و لفاه کنیم تا بر کدام درجه آمداده بست
از درجات ارتفاع جون در آن روز اتفاق بدر از ظهر باش از اتفاق
رسام مت فله بست و کراخافت فله آن بلند از خوبی باشد از خط
نصف النهار و کشی از نهار از سرتی باشد و در وقت افق اتفاق
سامت فله بسته رسابی بنا قلی بنا و بزند سایه آن خوب است
قبلی بسته و بیان بد افت که قوس افق دوباره بگوست که مرتفع بسته
اچم از خط و طالس آمده در جهت راست پسند خوبی است و دیگر و دیگر
چو سرتی و این علی که مذکور شد در یادبود که حضن زاده از میل
کلی باند پس از حضن بلند زاده از میل باند بمناسه هزار آلت کلین
علی در روزی که نسند که اتفاق در

نصف النهار از روز در جهت

معدل النهار بست از

سنت ابروس بدر چه بود

و مادول میل اجزاء بروج از معدول

معدل النهار در ای سارم اور بدر چه بود
هم ۲ میل المکمل چه اند ۳۴۳ میل چه اند





۲۰۹



بازدید شد
۱۳۸۱





